مصیبت نامه

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری

تصحیح: دکتر نورانی وصال

گر دلی می‌بایدت بسیار دان
پس مصیبت نامهٔ عطار خوان

مصیبت نامه

شیخ فریدالدّین عطّار نیشابوری

تصحیح

دکتر نورانی وصال

با مقدمه و تراجم اعلام و معانی لغات و اصطلاحات

انتشارات زوّار

عطار، محمدبن ابراهیم، ۵۳۷؟ - ۶۲۷؟ ق.
[مصیبت‌نامه]
مصیبت‌نامه شیخ فریدالدین عطار نیشابوری / باهتمام و تصحیح نورانی وصال. - تهران: زوار، ۱۳۳۸.
پنجاه و شش، ۴۸۰ ص. : نمونه.
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
چاپ هفتم: ۱۳۸۵ ISBN 964-401-090-6
۱. شعر فارسی - قرن ۶ ق. ۲. منظومه‌های عرفانی - قرن ۶ ق. الف. نورانی وصال، عبدالوهاب، ۱۳۰۲ - ۱۳۷۳، مصحح. ب. عنوان.
PIR ۵۰۴۶ ۱۳۳۸
۱/۲۳ فا ۸
م ۶۶۷ ع
۱۳۳۸
کتابخانه ملی ایران ۳۰۷۸/۷۰ - ۵۲ م ©

انتشارات زوّار

■ مصیبت‌نامه عطّار نیشابوری ■
■ تصحیح / دکتر نورانی وصال ■
■ به کوشش محمد حسین مجدّم ■
■ آماده‌سازی چاپ / شرکت قلم ■
■ نوبت چاپ / هفتم - ۱۳۸۵ ■
■ چاپ / جباری ■
■ شمارگان / ۲۲۰۰ نسخه ■
■ شابک / ۶ - ۰۹۰ - ۴۰۱ - ۹۶۴ ■

■ تهران؛ خیابان انقلاب؛ خیابان دوازدهم فروردین؛ نبش شهیدنظری؛ پلاک ۳۳ تلفن: ۶۶۴۶۲۵۰۳ ■

فهرست

به نام خدا

شیخ عطار

فریدالدین ابوحامد محمد بن ابوبکر ابراهیم بن اسحق نیشابوری متخلص به عطار یا فرید در ششم شعبان سال ۵۱۲ هجری در قریه کدکن از اعمال نیشابور تولد یافت (دولتشاه در تذکرةالشعراء تولد وی را به سال ۵۱۳ ذکر می‌کند).

هدایت در ریاض‌العارفین و مجمع‌الفصحا، در ۵۱۲؛ قاضی نوراله شوشتری، در مجالس‌المؤمنین و محمد داراشکوه، در سفینةالاولیاء و مؤلف مراةالخیال، در ماه شعبان ۵۱۳ می‌نویسند ـ استاد سعید نفیسی پس از بحث مستوفی درباره سال ولادت وی به دلایلی درست‌ترین تاریخ را ششم شعبان سال ۵۳۰ می‌دانند)[۱].

مدت عمر وی را از نود سال افزون نوشته‌اند. پیشه او عطاری و پدر وی نیز به گفته ارباب تذکره دارای همین شغل بوده است[۲].

درباره سال فوت وی نیز اختلاف بسیار است به‌نظر می‌رسد سال ۶۲۷ که نورالدین

۱ـ نگارنده در نظر ندارد بحث مستوفی درباره شرح حال عطار کند فقط از جهت اطلاع خوانندگان ارجمند این چند سطر تحریر یافت البته برای اطلاع از شرح حال و آثار عطار باید به کتاب جستجو در آثار و احوال عطار تألیف استاد نفیسی مراجعه شود (سال ۵۳۰ نیز از بسیاری جهات که ذکر آن از حوصله این مقاله بیرون است صحیح به نظر نمی‌رسد).

۲ـ استاد سعید نفیسی در کتاب جستجو در احوال و آثار عطار نوشته‌اند: عطار به کسی می‌گفته‌اند که هم پزشک بوده باشد و هم داروفروش چنان که بسیاری از بزرگان اطبای قدیم ایران همه به همین حال زیسته‌اند و همه ایشان را عطار گفته‌اند و به همین جهت است که لغت عطار درباره بزرگان علمای اسلام چه در ایران و چه خارج از ایران بسیار دیده می‌شود.

عطار خود در مثنوی خسرونامه گوید:

به داروخانه پانصد شخص بودند	که در هر روز نبضم می‌نمودند

عبدالرحمن جامی در نفحات‌الانس نوشته است مقرون به صحت باشد[1].

مدفن عطار ـ دولتشاه سمرقندی در ضمن شرح احوال شیخ عطار راجع به مدفن او چنین می‌نویسد:

(در حکایت آورده‌اند که چون شیخ درگذشت در آن حین پسر قاضی‌القضاة یحیی بن صاعد که بزرگ نیشابور بود فرمان یافت مردم مصلحت دیدند که آن پسر را در قدم شیخ دفن سازند قاضی یحیی قبول نکرد و گفت پسر من روا نباشد در زیر پای پیرک افسانه گوی باشد و فرزند او را جایی دیگر دفن کردند، آن شب قاضی در خواب دید که در سر روضه منوره شیخ عطار است و ابرار و اقطاب و رجال‌اللّه جمع آمدند و صدهزار مشاعل درخشان و نجوم عنایت از افق هدایت درخشان و مجموع اکابر به حرمت تمام بر سر قبر شیخ مراقب‌اند. قاضی از اصحاب شرمنده گشت بلکه به مجلس نارفته بازگشت فرزندش را دید گریان، زار و نزار، گفت: ای پدر تقصیر کردی و مرا از برکت قدم رجال‌اللّه محروم گردانیدی، زود دریاب که بهشت من اقدام ابرار است و مرقد من در قدم عطار، قاضی صباح پیش اقربای شیخ آمد و به التماس مقرر نمود که فرزندش را در قدم شیخ دفن ساختند و از آن جرأت توبه کرد و از مریدان و معتقدان شیخ شد و در سر قبر شیخ عمارت ساخت و قبر شیخ در بیرون شهر شادیاخ است به محلی که موسوم است به شهر بازرگان و عمارت آن زاویه مختصر و ویران بود اما چون همواره رأی صواب‌نمای و خاطر مشکل‌گشای امیر جلیل خیر فاضل.

۱ـ در کتاب لطائف‌الطوائف تألیف مولانا فخرالدین علی صفی متوفی به سال ۹۳۹ که به سعی و اهتمام شاعر دانشمند آقای احمد گلچین معانی به طبع رسیده در صفحه ۲۷۴ چنین آمده است:

چون هلاکوخان در نیشابور قتل عام کرد، یکی از مغولان تاتار دست شیخ عطار را گرفته بود و می‌برد که او را در مقتل عام سر از تن بردارد و شیخ را در آن حال وقت خوش گشته بود و توحید غلبه کرده، روی در قاتل کرد و گفت: به این که تاج نمدی بر سر نهی و تیغ هندی بر کمر بندی و از جانب ترکستان به مکر و دستان برآیی پنداری تو را نمی‌شناسم. پس در آن محل که آن لشکری تیغ از نیام برکشید و شیخ را بر سر پا نشانید، شیخ قدس سره بر بدیهه این رباعی گفت:

رباعی

دلدار به تیغ دست برد ای دل هین — بربند میان و بر سر پای نشین
وانگه به زبان حال می‌گو که بنوش — جام از کف یار و شربت بازپسین

امین ملت و ملت بدو گرفته نظام　　　یمین دولت و دولت بدو گرفته قرار

نظام‌الحق والدین امیر علیشیر عز نصره بالتایید و مد عصره بالتابید به تعمیر بقاع خیر مصروف است و احیای سنت سنیه اکابر ماضی می‌فرماید: بر سر روضه منوره شیخ که ملتجای زوار است عمارتی ساخته که در دلگشایی پرنورتر از روضه رضوان و در فرح‌بخشی جانفزای‌تر از مرغزار جنان است و زبان اهل زمان در تحسین این معدن خیرات و مرکز مبرات بدین بیت دائماً مترنم است.

دو چیز اصل نجات است نام نیک و ثواب　　　وزین چو درگذری کل من علیها فان

مدفن وی امروز در جایی به نام امامزاده محروق در نیشابور واقع است (قبر حکیم عمر خیام نیز در آنجاست).

مقام عطار ـ عطار مسلم یکی از بزرگترین شعرای ایران است. به عظمت مقام او در عرفان و بلندی مرتبه او در شاعری عموم ارباب تذکره معترف‌اند؛ جامی در نفحات‌الانس می‌نویسد:

آن‌قدر اسرار توحید و حقایق اذواق و مواجید که در مثنویات و غزلیات وی اندراج یافته در سخنان هیچ یک این طایفه یافت نمی‌شود.

مؤلف مجالس‌العشاق می‌گوید: حضرت قاسم‌الانوار می‌فرمود که شیخ عطار در تجرید قدم بر سر قدم حضرت کرار داشت.

مؤلف هفت اقلیم آورده است: از شخص بزرگی که عارف طریق طریقت و واقف وادی حقیقت بود پرسیدند که در شیوه مجاهدت و معاملت فرق میان شیخ عطار و مولوی رومی چه بوده فرمود که مولوی چون شهبازی بود که به یک طرفةالعین خود را از تخت طریقت به قبله حقیقت رسانیده و شیخ عطار مانند موری که به آهستگی آن طریق را بیموده و بر جزو جزو آن رسید، راه بریده.

مولانا جلال‌الدین رومی گوید:

عطار روح بود و سنایی دو چشم او　　　ما از پی سنایی و عطار آمدیم

باز گوید:

هفت شهر عشق را عطار گشت　　　ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم

این بیت نیز منسوب به مولانا جلال‌الدین است:

من آن ملای رومیم که از نطقم شکر ریزد　　　ولیکن در سخن گفتن غلام شیخ عطارم

علاءالدین سمنانی عارف معروف گوید:

سری که درون دل مرا پیدا شد　　از گفته عطار و ز مولانا شد

قاضی نورالله شوشتری در مجالس‌المؤمنین نوشته است: مرتبه او عالی و مشرب او صافی بوده سخن او را تازیانه اهل سلوک گفته‌اند در شریعت و طریقت یگانه بوده و در شوق و نیاز و سوز و گداز شمع شبستان زمانه، مستغرق بحر عرفان و غواص دریای ایقان است به هر حال شعرا و عرفا و محققین هر کدام در ضمن گفتار خویش عطار را به نحوی ستوده و به علو مقام وی اشاره کرده‌اند. چون ذکر همه آن اقوال از حوصله این مقالت بیرون است به همین چند مورد فوق اکتفا گردید.

افکار عطار ـ عطار عارفی است که حقاً مراحل سیر و سلوک را طی کرده و از وساوس نفس جسته و از علایق دنیوی گسسته است. او مردی رسته و به همه چیز دنیا بی‌اعتناست جهان فانی را سرابی می‌داند که مردم طمع آب صافی از آن دارند. خواسته دنیا را زنجیری می‌داند که بر پای ابناء زمان بسته شده و اهواء نفسانی را به حجبی ممثل می‌کند که در پیش ابصار باطن آویخته و مرد را از رؤیت جمال حقایق باز می‌دارد. برای تصفیه نفس معتقد است که سالک باید رنج فراوان متحمل شود. از عقبه‌های این طریق نهراسد در قید نام و ننگ نباشد. برای قرب حق از همه چیز بگذرد و رعونت و خودبینی را در اولین مرحله سلوک زیر پای نهد.

کلام او پر از سوز و گداز و ترجمان عوالم روحی شوریده و دلی مشتاق و آرزومند است.

او مانند کبوتری به هر بام و در می‌نشیند. برای دانه مقصود به هر جا نظر می‌افکند. دامها را خوب می‌بیند و ناپختگان را از هزاران فریب و رنگ که هر لحظه به نحوی آشکار می‌شود برحذر می‌دارد. چون جستجو و رنج را در طی مراحل سلوک برای سالک لازم می‌داند از ابتدا راه را به‌طور وضوح نمی‌نماید. ولی همواره مترصد است که راهروان شارع حقیقت منحرف نشوند و در تیه حیرانی سرگردان نمانند. عطار شیفته درد است. به آن انس دارد و در پی درمان نیست. اگر سرانجام درمانی می‌یابد، آن را عین درد می‌بیند. مظاهر طبیعت او را نمی‌فریبد ولی در عین حال از هر چیز به نحوی ملهم می‌شود. از دیده تیزبین او چیزی نهفته نیست. عقیده دارد که طلب کمال سر حیات است. همه کس را سزاوار سلوک ندیده و فرومایگان را مرد این راه نمی‌داند. کسانی

را راهرو طریقت می‌شمارد که ظاهراً در نظر ابناء زمان قدری ندارند ولی مانند گوهری تابناک در نظر ارباب بصیرت متجلی‌اند. چه بسا دیوانگانی که در کوی و برزن بازیچه اطفال‌اند ولی در نهان، چون دریایی خروشان و مانند کوهی، با فر و شکوه‌اند. عطار از تعصب سخت بیزار است. او دوست و خیرخواه همه بوده با هفتاد و دو ملت سر جنگ و ستیز ندارد. همواره فریاد می‌زند که هر کس باید خود جستجو کند. خود در مقام یافتن حقیقت برآید و هیچ گاه گرد تقلید نگردد. به مقلد سخت می‌تازد و با تازیانه برهان او را متنبه می‌سازد، تا زمانی با خود آید، تفکر کند، لاعن شعور به ذم کسی زبان نیالاید و در مدح کسی غلو نکند. در این باره هر جا فرصتی می‌یابد، داد سخن می‌دهد. تمثیل‌هایی که هرکدام به نحوی مبیّن این موضوع است به طرز بسیار بدیع می‌آورد و حقاً شخص کوردلی باید، که اشعار او را بخواند، در آن تعمق کند و باز در بیدای تعصب و تقلید باقی بماند.

آن قدر این عارف ربانی در این موضوع به طرق گوناگون بیان مطلب کرده است که نگارنده هر قدر خواست مختصری از اشعار او را برای تبیین این مورد بیاورد باز دید بحث به درازا می‌کشد و تازه یک از هزار به قلم نیامده است. همان بهتر دید که در این باره مثالی ذکر نکند و خوانندگان معظم را به دیوان او حوالت دهد، تا هر کس به قدر وسع خویش توشه‌ای برگرفته و به قدر همت از این خرمن نصیبی یابد.

طریقه عطار ـ مؤلف خزینة‌الاصفیاء و سفینة‌الاولیاء و حاج نایب‌الصدر در طرائق‌الحقائق وی را اویسی دانسته‌اند. جامی نیز در نفحات‌الانس می‌گوید: بعضی گفته‌اند اویسی است. اما استاد سعید نفیسی عقیده دارند که: مراد از اویسی اگر پیروی طریقه اُویس قرنی باشد که روزگار پیغمبر را درک کرده و به سال ۳۷ هجری درگذشته است قابل تردید است زیرا که اساساً محقق نیست که اویس قرنی متصوف بوده باشد و در اسناد سلسله تصوف به او تردید است و اگر هم اویس قرنی صوفی بوده باشد ظاهراً طریقه خاصی که منسوب به او باشد هرگز نبوده است[۱].

مؤلف مجالس‌العشاق می‌نویسد: بعضی گویند پیر ارشاد او شیخ صنعان بوده.......

مؤلف مجالس‌المؤمنین در ضمن شرح حال او آورده است که: خرقه از دست سلطان العاشقین

۱ـ نقل به اختصار از جستجو در احوال و آثار فریدالدین عطار نیشابوری تألیف استاد نفیسی (برای اطلاع بیشتر رجوع شود به شرح حال اویس در تراجم اعلام کتاب)

مجدالدین بغدادی پوشیده و در طفولیت نظر از قطب عالم قطب‌الدین حیدر یافته و در کدکن مرید او بوده و حیدری‌نامه را در ایام شباب به نظم آورده و چون در ایام صبا بوده نسخه‌های شیخ مانند نیست اما بتحقیق سخن شیخ است و بعضی می‌گویند که حیدریان آن نظم را به شیخ بسته‌اند و آن اعتقاد غلط است.

و باز می‌نویسد:

جناب شیخ را مصنفات مشتمله بر اسرار توحید و حقایق اذواق و مواجید بسیار است مانند کتاب منطق‌الطیر و الهی‌نامه و اسرارنامه و مظهرالعجایب و غیر آن در اکثر آنها طریقه آشنایی ورزیده و شیوه سنیه شیخ سنایی گزیده و در اظهار مناقب اهل بیت اطهار و تعرض به اعدای جفاکار ایشان گاهی از غلوای عشق و محبت بی‌اختیار خلیع‌العذار است و گاهی از شدت تقیه و قوت اغیار در مقام استتار و اصلاح آن اظهار.

از فحوای آثار عطار چنین برمی‌آید که وی اعتقاد خاصی به حسین‌بن منصور حلاج داشته و در تذکرةالاولیاء و اشعار خود کراراً از او نام برده است. به سنایی شاعر و عارف بزرگ نیز ارادتی بسیار داشته چنان که در مصیبت‌نامه چنین می‌گوید[1]:

در رهی می‌شد سنایی بی‌قرار	دید کناسی شده مشغول کار
سوی دیگر چون نظر افکند باز	یک مؤذن دید در بانگ نماز
گفت نیست این کار خالی از خلل	هر دو را می‌بینم اندر یک عمل
ز آن که هست این بی‌خبر چو آن دگر	از برای یک دو من نان کارگر
چون برای نان است کار این دو خام	هر دو را یک کار می‌بینم مدام
بلکه این کناس در کار است راست	وآن مؤذن غره روی و ریاست
پس درین معنی بلاشک ای عزیز	از مؤذن به بود کناس نیز
تا تو با نفسی و شیطانی ندیم	پیشه خواهی داشت کناسی مقیم
گر درخت دیو از دل برکنی	جانت را زین بند مشکل بر کنی
ور درخت دیو می‌داری به جای	با سگ و با دیو باشی هم‌سرای

آثار عطار ـ آثاری که ارباب تذکره به عطار نسبت می‌دهند بسیار است به‌طوری که تا حدود یکصد و نود تصنیف و تألیف به وی منسوب ساخته‌اند.

۱ـ نقل به‌اختصار از جستجو در احوال و آثار عطار

ولی بدون تردید بسیاری از این تصانیف از او نبوده و تنها می‌توان کتبی را که در اشعار او بدانها اشارت رفته به طور قطع از عطار دانست.

راجع به کتب خویش در مثنوی خسرو و گل یا خسرونامه چنین می‌گوید:

مصیبت‌نامه کاندوه نهان است | الهی‌نامه کاسرار عیان است
به داروخانه کردم هر دو آغاز | چه گویم زود رستم زین و آن باز
به داروخانه پانصد شخص بودند | که در هر روز نبضم می‌نمودند
میان آن همه گفت و شنیدم | سخن را به ازین رویی ندیدم
مصیبت‌نامه زاد رهروان است | الهی‌نامه گنج خسروان است
جهان معرفت اسرارنامه‌ست | بهشت اهل دل مختارنامه‌ست
مقامات طیور ما چنان است | که مرغ عشق را معراج جان است
چو خسرونامه را طرزی عجیب است | ز طرف او که و مه بانصیب است
کسی کو چون منی را عیب‌جوی است | همی گوید که او بسیارگوی است
ولیکن چون بسی دارم معانی | بسی گویم تو مشنو می‌توانی

به هر حال اهم کتب او به قرار زیر است:

اسرارنامه ـ الهی‌نامه ـ بلبل‌نامه ـ پندنامه ـ خسرونامه ـ مختارنامه ـ شترنامه ـ مصیبت‌نامه ـ منطق‌الطیر ـ نزهة‌الاحباب ـ دیوان قصائد و غزلیات ـ تذکرة‌الاولیاء.

مصیبت‌نامه

مثنوی مصیبت‌نامه حقاً یکی از شاهکارهای عطار و اثری فناناپذیر در ادب پارسی است. این مثنوی به بحر رمل مسدس مقصور و در حدود ۷۰۰۰ بیت می‌باشد. عطار در این مثنوی سعی و تلاش سالکی را که برای رسیدن به حق به هر در می‌زند و از هر کس و هر چیز استمداد می‌کند، به‌طرز بسیار بدیعی بیان می‌نماید و همان طور که شیوه او در مثنوی سرایی است، سالک را قدم به قدم رهبری می‌کند. او را به جستجو وامی‌دارد. به هر جا او را رهنما می‌شود و در هر مقام از سعی و کوشش او به طرز شگفت‌آوری بهره می‌گیرد. چون سیر و کوشش سالک در مرحله‌ای خاتمه می‌پذیرد او را در مرحله دیگر به تکاپو برمی‌انگیزد. و سرانجام به نحوی بدیع که برازنده اندیشهٔ بلند اوست نتیجه‌ای بس عظیم و حیرت‌انگیز می‌گیرد که با کمال عجز باید گفت در این مختصر نمی‌توان کیفیت آن را روشن ساخت و روش این منظومه عمیق و عارفانه را بیان کرد.

مثنوی مصیبت‌نامه زبان گویای دلی است که آنی از تکاپو نمی‌آرامد.

ترجمان روح بلندی است که در فراخنای جهانی بس بزرگتر از جهان کوته‌بینان در تکاپوست. بیان دردی نهانی است که اگرچه با درمان سازشی ندارد ولی در عوض دل را صفا می‌بخشد و زنگ آیینه جان را می‌زداید. در تمثیل‌هایی که به مناسبت در این کتاب آمده جهانی معنی نهفته است. کسانی که به ظاهر مجنون اند به مردمی که دم از عقل می‌زنند تعالیمی گرانبها می‌دهند.

داستان‌هایی از قبیل داستان محمود و ایاز در این کتاب کسوتی دیگر می‌پوشد. محمود سبکتکین و ایاز ترک در شعاری ملکوتی جلوه‌گر می‌شوند و نام این دو برای بیان مراحل عالی سلوک به کار می‌رود. از امور جاری زندگی و وقایع عادی و گفتگوهای ساده نتایجی بزرگ می‌گیرد و دری از جهان معرفت به روی خواننده می‌گشاید.

مصیبت‌نامه بیانی فصیح از هیجان، درد، جستجو و سرانجام معرفت به‌حق است. در وجه تسمیه آن ابیاتی در آخر کتاب آمده که نگارنده را دریغ آمد مقاله مختصر خود را با آن نیاراید و حسن ختامی به‌واسطه آن به‌عبارات نارسای خویش ندهد. اینک آن ابیات:

در حقیقت مغز جان پالوده‌ام / تا نه پنداری که در بیهوده‌ام
جمع کردم آب‌آسا پیش تو / گو تفکر کن دل بی‌خویش تو
گر ز گفتن راه می‌یابد کسی / گفتهٔ من بایدت خواندن بسی
زآن که هر بیتی که می‌بنگاشتم / بر سر آن ماتمی می‌داشتم
در مصیبت ساختم هنگامه من / نام این کردم مصیبت‌نامه من
گر دلی می‌بایدت بسیاردان / پس مصیبت‌نامهٔ عطار خوان
گر کسی را زین سخن گردی بود / خاک بر فرقش که نامردی بود
لازم درد دل عطار باش / وز هزاران گنج برخوردار باش
هر کرا یک ذره می‌بندد خیال / گو برون آرد چنین صاحب جمال
می‌نداند او که از عطار بود / ختم صد عالم که پر اسرار بود
نافهٔ اسرار نبود مشکبار / تا که عطارش نباشد دست یار

کیفیت تصحیح

نگارنده از دیرباز به آثار عطار انس و الفتی داشت و هر وقت فرصتی می‌یافت دیوان و مثنویات این عارف ربانی را مطالعه کرده از دریای بی‌پایان معارف او قطره‌ای می‌نوشید ولی همواره موضوعی او را رنج می‌داد و آن شدت اغلاط و دخالت‌های ناروای کتاب و ناشرین در طبع این مثنوی‌های نفیس بود. بدین‌جهت همواره آرزو می‌کرد روزی این گنجینه‌های گرانبها را چنان که در نخست بوده در دسترس عموم قرار دهد و کلمات عطار را آن طور که از دهان او برآمده به گوش طالبان معرفت برساند. البته با فرصت کم و بضاعت مزجاة این امر بسیار دشوار می‌نمود. ولی به هر حال مترصد بود که به مصداق مالایدرک کله لایترک کله تا آنجا که مقدور است اقلاً مصیبت‌نامه را که با آن پیوند و الفتی دیرین دارد به‌طرز شایسته تصحیح کند خوشبختانه توفیق رفیق گردید و به نسخه‌ای از کلیات عطار که در نیمه اول قرن نهم تحریر یافته بود دست یافت. باز دیری نگذشت که نسخه دیگری که مشتمل بر مصیبت‌نامه ـ وصلت‌نامه ـ مظهرالعجایب و هیلاج‌نامه بود در تملک این جانب قرار گرفت. در این موقع عزم به تصحیح کتاب راسخ‌تر شد ولی هیچ‌گاه راضی نمی‌گردید تنها به این دو نسخه اکتفا کند به خاصه که هیچ‌کدام مقدم بر قرن نهم نبود و از رحلت عطار تا کتابت آنها افزون از دویست سال می‌گذشت و نیک معلوم است که دویست سال برای دخالت و تصرفات بارد کتاب زمان کمی نیست. ناچار با دوستان خویش این مهم را در میان گذاشت تصادفاً یکی از ایشان او را به جناب استاد مینوی راهبر گشت استاد ارجمند ضمن مژده وجود نسخی از مصیبت‌نامه در کتابخانه‌های اسلامبول متذکر شدند که در آینده نزدیک برای دانشگاه تهران از آن نسخ عکس‌برداری خواهند کرد بالاخره دیری نپایید که میکروفیلم‌های نسخ به تهران رسید و در اثر لطف مهین استاد بزرگوار جناب آقای دکتر صورتگر که همواره رهین الطاف اویم و مراحم فراوان جناب آقای دکتر صفا استاد محترم دانشکده ادبیات و رییس اداره انتشارات دانشگاه اجازه چاپ فیلم‌های مصیبت‌نامه به حقیر داده شد.

به هر حال عکس دو نسخه کهن که یکی متعلق به نیمه دوم قرن هفتم و دیگری مکتوب در نیمه اول قرن هشتم هجری بود در اختیار این‌جانب قرار گرفت که خصوصیات آن در ضمن معرفی نسخ خواهد آمد. بلافاصله پس از به دست آمدن این دو نسخه کار تصحیح شروع شد و نهایت

دقت و مراقبت به عمل آمد که نکته‌ای فروگذار نشود و سهوی در امر تصحیح راه نیابد. بحمدالله والمنه کار خاتمه پذیرفت و حقیر در حدود امر صحت مقابله از کار خویش راضی است. همچنین ابیاتی راکه ناظر به آیه یا حدیثی بود در ذیل صفحات متذکر گردید[1] و در خاتمه فهرستی از لغات و اعلام کتاب افزود که تا حدی مبتدیان رابه کار آید وگرنه چه جای آن که حقیر به ساحت منتهیان چنین جسارتی بنماید. امید است که قارئین عظام اگر زلت و خطایی مشاهده فرمودند، که هیچ کاری بدون نقص نیست به لطف عمیم خویش بخشوده بنده را آگاه فرمایند تا بر خطای خویش واقف شوم.

اما نسخی که اساس تصحیح قرار گرفته است:

۱ـ نسخه عکسی که اصل آن متعلق است به موزه قونیه به شماره ۱۷۴۱ شامل منطق‌الطیر، مصیبت‌نامه و اسرارنامه. محتوی ۳۴۱ ورق به قطع ۲۲×۳۱/۵ و تقریباً هر صفحه دارای ۲۵ سطر می‌باشد صفحات ۱ تا ۱۸ در حدود سنه ۱۰۰۰ هجری به جای اوراق گمشده کتاب گذاشته شده است.

کیفیت تحریر مثنویات ثلثه به قرار زیر است:

۱ـ مقامات الطیور (منطق‌الطیر) در ۲۸ شوال سنه ۶۹۸ به دست ابراهیم بن عوض المراغی ابوه کتابت شده و در صفحه ۲۱۸ خاتمه پذیرفته است.

۲ـ اسرارنامه در خامس ذی‌الحجه سنه ۶۹۸ به دست شخص سابق‌الذکر تحریر یافته و در صفحه ۲۶۲ به پایان رسیده است.

۳ـ مصیبت‌نامه از صفحه ۲۶۴ شروع شده و در صفحه ۶۹۴ اختتام یافته و در پایان کتاب چنین نوشته شده است:

تم‌الکتاب‌المعروف به مصیبت‌نامه بعون‌الله و حسن توفیقه علی یدالعبدالضعیف[2] المحتاج الی رحمة‌الله تعالی ابراهیم بن عوض المراغی ابوه فی سادس شهرالله المبارک. محرم تسع و تسعین و ستمائه الحمد لولیه و الصلوة علی نبیه محمد واللّه اجمعین.

۱ـ حقیر در این باره ناگزیر از تذکر است که از کتاب احادیث مثنوی تألیف استاد علامه جناب آقای بدیع‌الزمان فروزانفر دامت افاضاته استفاده شایانی کرده است.

۲ـ این کلمه محو شده و تنها ف ظاهر است.

این نسخه به خط نسخ پخته با تمام مختصات و رسوم معموله در کتابت قرن هفتم از قبیل ممیز بودن ذال فارسی از دال، یکسان بودن ک و گ ـ ج و چ ـ ز و ژ ـ ب و پ جز در موارد نادر تحریر یافته است.

جای جای در این نسخه خط‌خوردگی‌هایی ملاحظه می‌شود که گویا با نسخه دیگری در همان زمان مقابله شده است و معمولاً کلماتی که در حواشی به جای خط‌خوردگی‌ها که هنوز حروف آن کاملاً خوانده می‌شود نوشته شده، اصح به نظر می‌رسد نگارنده اگر گاهی کلمات حواشی را متن قرار داده در ذیل صفحه متذکر گردیده است.

به هر حال، چون این نسخه اقدم نسخ بود نسخهٔ اساس قرار گرفت و در تقدم و تأخر حکایات که هیچ‌یک از این چهار نسخه همانند نبود ملاک واقع شد.

این نسخه روی هم رفته نسبت به نسخه دیگر که بعداً شرح آن خـواهـد آمـد دارای ابـیات بیشتری بوده و سهو و خطا در آن کمتر راه یافته است مع‌هذا در بعضی موارد اشتباهات فاحشی در آن به نظر می‌رسد چنان که گاه کاتب سهواً دو بیت را در هم ریخته و در نتیجه بیتی با قافیه غلط به وجود آمده است که خوشبختانه با استفاده از نسخ دیگر این اشتباهات مرتفع گردید.

حقاً این موضوع را باید تذکر داد که اگر این نسخه نبود صورت صحیح بسیاری از ابیات مکتوم می‌ماند و آن طور که باید و شاید امر تصحیح به طرز شایسته پایان نمی‌پذیرفت.

موضوع دیگر آن که چون این نسخه کهن‌ترین نسخ مورد استفاده بود حقیر تا آنجا که توانست آن را اصل قرار داد (حتی در رسم‌الخط تا حدی که میسر بود از آن تبعیت کرد) و گاه با وجود این که معنی ابیاتی در نسخ دیگر روشن‌تر می‌نمود اگر به وجهی توجیهی برای صورت ابیات این نسخه می‌یافت آن را ترجیح داد و وجوه نسخ دیگر را در ذیل صفحات یادآور گردید و تا آنجا که میسر بود سلیقه شخصی را در امر تصحیح راه نداد و می‌تواند این اطمینان را به خوانندگان ارجمند بدهد که کتابی که اینک در دسترس ایشان است تقریباً عین نسخه موزه قونیه است مگر در مواردی که حقاً نسخ دیگر اصح می‌نمود یا این که خطا و اشتباه کاتب در امر استنساخ مسلم و محرز به نظر می‌رسید. لازم به تذکر است که گاه ابیاتی در نسخ دیگر دیده می‌شد که این نسخه فـاقد آن بـود ناچار آن ابیات را در متن قرار داد و در ذیل صفحه متذکر فقدان در این نسخه گردید. البته ارباب تحقیق نباید ظن الحاقی بودن این ابیات را به مخیله راه دهند چه اولاً این نسخ همه در قرن هشتم و نهم تحریر یافته ثانیاً سبک و طرز آن ابیات عیناً با اشعار دیگر کتاب همانند و مبین همان افکار عرفانی و بلندی است که در سراسر این مثنوی ملاحظه می‌شود. برای این که قارئین عظام بهتر به

صحت این مدعا پی برند ادبیات الحاقی بسیاری که در نسخه طبع مشهد (مطبعه نور) در متن کتاب وارد شده است همه را در ذیل صفحات آورد تا ملاحظه شود که در این نسخه مطبوع چگونه دُرّ و خزف در یک خریطه کشیده شده و چه‌سان ابیات سست و بی‌مایه در کنار اشعار عالی و با ارج قرار گرفته است. البته حق بود این ابیات الحاقی ولو در ذیل صفحات، در این کتاب نمی‌آمد. ولی چون بالاخره در نسخ مطبوع مصیبت‌نامه درج شده بود نقل آن در ذیل صفحه چندان بی‌مورد به نظر نرسید. رمز این نسخه در ذیل صفحات (قو) است.

۲ـ نسخه عکسی که اصل آن متعلق است به کتابخانه نافذ پاشا به شماره ۴۵۵ تنها محتوی مصیبت‌نامه و دارای ۲۳۳ ورق به قطع وزیری بزرگ است، در صفحه اول عبارت و مهر مولوی‌خانه باب جدید) دیده می‌شود و در آخر کتاب چنین آمده است.

تمت‌الکتاب بعون الملک الوهاب. یوم الجمعة الخامس من ذی‌الحجه حجه اربعین و سبع مائه (۷۴۰) حامداللّه تعالی ومصلیا علی نبیه محمد و اله.

این نسخه که به خط نسخ خوب و خوانا و نسبتاً بی‌غلط و منقح است کمک مهمی در تصحیح کتاب و صورت صحیح ابیات کرد. مقالات و حکایت آن تقریباً با نسخه قو مطابق است و از جهت عده ابیات گاهی در مقالتی چند بیت از نسخه موزه قونیه کمتر دارد رسم‌الخط آن به شیوه معموله قرن هشتم است. ب و پ ـ ج و چ ـ ز و ژ ـ ک و گ در آن بیشتر به یک صورت تحریر شده و به‌طور نادر پ و ژ با سه نقطه ملاحظه می‌شود به هر حال این نسخه گرچه نسبتاً بی‌غلط است ولی گـاه اغلاط فاحش و قوافی غلط در آن دیده می‌شود که جای جای تذکری درباره این گونه اشتباهات در ذیل صفحات داده شده است.

رمز این نسخه (نا) است.

۳ـ نسخه کلیات عطار متعلق به نگارنده مشتمل بر قصاید ـ غزلیات ـ الهی‌نامه ـ مصیبت‌نامه ـ اسرارنامه ـ منطق‌الطیر ـ خسرونامه ـ مختارنامه ـ جوهرالذات به خط نستعلیق روشن در سال‌های ۸۴۸ و ۸۴۹ به دست محمد بن حاجی طالب نیشابوری کتابت شده و در خاتمه هر کتاب این بیت ملاحظه می‌شود:

هر که خواند دعا طمع دارم　　　زان که من بنده گنهکارم

این نسخه متعلق به مرحوم وصال رحمةاللّه علیه بوده و در صفحه اول مهر آن شادروان دیده می‌شود. رسم‌الخط به‌طرز معموله قرن نهم و بیشتر ج و چ ـ ز و ژ و ب و پ ـ ک و گ در آن به یک صورت نوشته شده و در خاتمه مثنوی مصیبت‌نامه چنین تحریر گردیده است: تمت‌الکتاب بعون

الملک الوهاب علی یدالعبدالفقیر المذنب محمدبن حاجی طالب غفرالله ذنوبه فی شهر ذی‌الحجه سنه ۸۴۸ من‌الهجرةالنبویه برحمتک یا ارحم‌الراحمین.

بعضی از اوراق این نسخه نامرتب ولی بحمدالله صفحات مثنوی مصیبت‌نامه آن کاملاً منظم است ولی خالی از زلل و اشتباهات نیست مخصوصاً بعضی موارد از قلم کاتب اغلاط فاحش سر زده است که حقیر لازم ندید تمام آن را در ذیل صفحات یادآور شود و به مختصری قناعت کرد ولی باز درباره این نسخه باید گفت که کمک گرانبهایی در امر تصحیح کرد و بسیاری از ابیات به وسیله آن صورت صحیح خود را بازیافت. رمز این نسخه در ذیل صفحات (صا) است.

۴ـ نسخه مصیبت‌نامه متعلق به نگارنده که با وصلت‌نامه و مظهرالعجایب و هیلاج‌نامه در یک مجلد جمع آمده است تاریخ کتابت آن در سنه ۸۹۲ هجری و در آخر مصیبت‌نامه چنین نوشته شده است:

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب علی یدالعبدالضعیف النحیف بتوفیق ملک اللطیف محمودبن محمدالصوفی المرغابی روز سه‌شنبه هفدهم ماه صفر سنه اثنی و تسعین و ثمان مائه. این نسخه دارای اغلاط فراوان و وضع حکایات و تمثیل‌های آن بسیار نامرتب است به‌طوری که گاه حکایتی که در سه نسخه سابق‌الذکر مثلاً در مقاله بیستم است در این نسخه در مقاله بیست و پنجم آمده و قس علی هذا. به‌طوری که از روش کتابت آن برمی‌آید نویسنده بسیار بی‌سواد بوده و به نظر می‌رسد کلماتی را که در نسخه اصل قادر به خواندن نبوده شبیه‌نویسی کرده و به صورت لایقرء درآورده است به هر حال تا حد امکان از این نسخه مگر در چند مورد که کلماتی در آن نسبت به نسخ قبل اصح به نظر می‌رسید برای متن استفاده نگردید رمز این نسخه (نو) است.

والسلام

رسم خط جدید کتاب مصیبت‌نامه

۱ـ «الف» است که در رسم خط قدیم حذف شده بود، در چاپ جدید نوشته شده است.

مثال: در صفحه ۲۲ کتاب آمده است:

در بـرِ حـلمش کـه کـوه ساکنست — در زمـین صـد لرزهٔ ناایمنست

به صورت زیر اصلاح شد:

در برِ حلمش کـه کـوه سـاکـن است — در زمـین صـد لرزهٔ نـاایـمن است

در موارد زیر این قاعده رعایت نشده است:

الف) چنانچه «است» پس از مصوت بلند «آ» و «او»، «ای» قرار گرفته باشد.

ـ در زمـین گـاو سیاهی از شماست — زیـر بـارِ گـاو مـاهی از شماست

ـ چون طلب از دوست دیدی سویِ دوست — ایـن نـظر راگـر نگـه داری نکوست

ـ پـادشاهیِ جـهان آزادگی‌ست — نه چو من جانسوز کـار افـتادگی‌ست

(صفحه ۲۷۵)

ب ـ چنانچه «است» فعل کمکی ماضی نقلی باشد:

ای عجب این مـوی سر افراخته‌ست — سـرنگونم بـر زمین انـداخـته‌ست

ج ـ چنانچه «است» بعد از کلمه «تو» قرار گرفته باشد.

زان هـمه درهـا کـه آن در راه تـوست — تـا ابـد مـقصود مـن درگـاه تـوست

(صفحه ۳۰۹)

در چاپ قدیم غالباً «تُست» آمده است.

د ـ چنانچه «است» پس از کلمه‌ای قرار گرفته باشد که به های غیرملفوظ (ـِبیان حرکت) ختم

شده باشد :

جملهٔ دنیا پل است و قنطره‌ست		بر پلت بنگر که چندین منظره‌ست

(صفحه ۲۱۰)

هـ ـ ضرورت وزن شعر و رعایت قافیه باعث شده است که های غیرملفوظ نیز حذف شود

شاه گفتا گر دلت می‌خواستست		شربتی از من مفرح راستست

۲ـ «به» حرف اضافه که در چاپ قدیم همه جا متصل به کلمه بعد از خود بود، جدا گردید:

بماه ← به ماه

بماهی ← به ماهی

براه ← به راه

۳ـ «بـ» به فعل متصل نوشته شد:

به بیند ← ببیند

به بینی ← ببینی

همچنین نشانه نفی «نـ» پیوسته نوشته شد:

نه پیچم ← نپیچم

۴ـ «می» نشانه ماضی استمراری و مضارع اخباری جدا گردید.

۵ـ «این» و «آن» جدا گردید بجز در کلمات «اینجا» و «آنجا»

اینزمان ← این زمان

آنکس ← آن کس

آنهمه ← آن همه

آنرا ← آن را

اینرا ← این را

آنکه ← آن که

اینجایگاه ← این جایگاه

آنجایگاه ← آن جایگاه

آنگه ← آن گه

اینچنین ← این چنین

۶ـ «چه» پرسشی جدا نوشته شد بجز در کلمه‌هایی نظیر «چگونه» و «چرا»

چگویم ← چه گویم

چگویی ← چه گویی

گاهی ضرورت وزن باعث شد که ترکیباتی مانند «چبود» و «چتوان» و «چکنم» به همان شکل نوشته شود.

اشک مـی بـارم بـه زاری بـر دوام چکـنم و چکـنم هـمی گـویم مـدام

(صفحه ۱۵۰)

۷ـ پیشوند «بی» در برخی جاها به صورت پیوسته و برخی جاها جدا نوشته شده بود برحسب ضرورت و کاربرد امروزین تصحیح گردید.

بیشکی ← بی شکی

بیخبر ← بی خبر

بیدرمان ← بی درمان

بیشمار ← بی شمار

بیوفا ← بی وفا

بیتو ← بی تو

بیعدد ← بی‌عدد

بیحرمتی ← بی‌حرمتی

۸ـ کلمه «یک» جدا نوشته شد:

یکدمی ← یک دمی

یکروزی ← یک روزی

یکذره ← یک ذره

یکشب ← یک شب

یکساعت ← یک ساعت

۹ـ حرف «را» جدا نوشته شد:

آنرا ← آن را

کرا ← که را

۱۰ـ حرف «که» از کلمه پیش از خود جدا نوشته شد:

آنکه ← آن که

زانکه ← زان که

گاهی ضرورت وزن شعر ایجاب کرده است که رسم خط بالا رعایت نشود.

کاملی گفته‌ست دانی مرد کیست؟ نیست مرد آنک او تواند شاد زیست

(صفحه ۱۷۸)

۱۱ـ پیشوند «هم» جدا نوشته شد بجز در «همچو» و «همچون»

همچندان ← هم چندان

همکاسگی ← هم کاسگی

۱۲ـ واژه «هیچ» جدا نوشته شد

هیچکس ← هیچ کس

۱۳ـ واژه‌های عربی که حرف ماقبل آخر آنها همزه است، این همزه به صورت «ی» نوشته شد.

عجائب ← عجایب

سائل ← سایل

تائب ← تایب

۱۴ـ واژه‌های چون «آیینه» ، «آیین» به همین صورت مکتوب، نوشته شد.

آئینه ← آیینه

آئین ← آیین

۱۵ـ همزه‌هایی که در فعل‌ها نوشته شده است به صورت «ی» تغییر داده شد.

گوئیم ← گوییم

گوئی ← گویی

برآئی ← برآیی

جوئی ← جویی

همچنین کلماتی نظیر گوییا، تویی، مایی، برنایی به همین نوشتار تصحیح گردید.

۱۶ـ «ی» نکره و وحدت که پس کلماتی که «ی» ختم می‌شود در چاپ قدیم کتاب به صورت همزه نوشته شده بود به «ای» تغییر داده شد.

صوفئی ← صوفی‌ای

مستئی ← مستی‌ای

همچنین «ء» نشانه نکره به صورت «ای» نوشته شد.

حلهٔ ← حله‌ای

جذبهٔ ← جذبه‌ای

عقبهٔ ← عقبه‌ای

گردهٔ ← گرده‌ای

۱۷ـ «ها» نشانهٔ جمع در بیشتر موارد جدا گردید.

عجایبها ← عجایب‌ها

آسمانها ← آسمان‌ها

۱۸ـ واژه‌هایی نظیر طاووس، داوود، در کتاب به همین صورت مکتوب تصحیح گردید.

۱۹ـ جابه‌جایی حروف «ک» و «گ» اصلاح گردید.

پکاه ← پگاه

کردد ← گردد

کرکان ← گرگان

۲۰ـ برخی از واژه‌هایی که می‌بایست به صورت پیوسته نوشته می‌شد، و در کتاب جدا نوشته بود تصحیح گردید.

هم دم ← همدم

هم بر ← همبر

راه رو ← راهرو

ره زنی ← رهزنی

ناتن درست ← ناتندرست

۲۱ـ های غیر ملفوظ (ـِ بیان) حرکت که در نوشتار قدیم در هنگام جمع با «ها» حذف شده بود، تصحیح گردید.

نالها ← ناله‌ها

خانها ← خانه‌ها

سرمایها ← سرمایه‌ها

پیرایها ← پیرایه‌ها

حلقها ← حلقه‌ها

خانهاتان ← خانه‌هاتان

۲۲ـ حذف «ها» زاید در کلماتی نظیر پیرزال ـ پیرزن.

پیره‌زن ← پیرزن

پیره‌زال ← پیر زال

۲۳ـ تصحیح کلماتی نظیر «طپید»، «طپانچه» به صورت تپید، تپانچه.

۲۴ـ کلمه‌های مرکب فارسی برحسب تداول برخی جدا و برخی پیوسته نوشته شده‌اند درین مورد ملاک کتاب دستور خط فارسی بوده است.

صاحب قران ـ هیچ کس ـ جایگاه ـ جانسوز ـ دستگیر